

۱. ن. بولدیرف

و
ای. س. براکینسکی

اندیشه‌هایی درباره تقسیم‌بندی ادبیات کلاسیک فارسی به ادوار معین

بحث در باره تقسیم بندی تاریخ ادبیان کلاسیک
تذکره مقدمه‌ای فارسی به ادوار معین که بنا بر تصمیم بیست و
پنجمین کنگره بین‌المللی خاور شناسان
(مسکو، سال ۱۹۶۰) در گرفته است تازه آغاز میگردد (۱) تبادل نظر
هائی که بین نمایندگان ایرانشناس بیست و ششمین کنگره (دهلی،
۱۹۶۴) صورت گرفت نشان داد که شرایط برای دعوت سمپوزیوم
بین‌المللی در باره این موضوع هنوز آماده نیست. قبل از هر چیز مطلوب
آن خواهد بود که دانشمندان کشور هائی که مردم آن موجد این ادبیات
هستند، یعنی ایران و جمهوری شوروی تاجیکستان، در این زمینه
بطریقی وسیع اظهار نظر کنند.

در این مقاله دو تن ادیب ایرانشناس شوروی کوشش میکنند تا
در باره مسئله ای که بخصوص مورد بحث و جدل است اندیشه های
مثبتی بیان دارند، و این مسئله عبارتست از تقسیم بندی ادوار تاریخی
شعر کلاسیک فارسی سده های ۱۰ تا ۱۵ میلادی که بحق در یکی از
آثار منتشره اخیر شوروی «شش سده افتخار» نامیده شده است.
نویسندگان این مقاله، تقریباً جداگانه و مستقل از یکدیگر، به نتیجه

۱ - رجوع شود به «گزارش کارهای بیست و پنجمین کنگره بین‌المللی
خاورشناسان»، جلد ۱ مسکو، سال ۱۹۶۲، صفحه ۵۶

مشترکی رسیده اند. نویسنده نخستین، آ. ن. بولدیرف، نظر خود را طی سالهای متمادی تدریس دوره تاریخ ادبیات فارسی در دانشگاه دولتی لنینگراد طرح و دقیقاً معلوم مینموده است. این نظر به شکل کاملتر در کتاب درسی دانشگاهی در باره ادبیات خاور زمین و در گزارش تجربه‌ای در تقسیم بندی ادوار تاریخی ادبیات فارسی زبان قرون وسطی (سده های ۸ تا ۱۹) تصریح گردیده و گزارش مذکور در چهارمین کنفرانس علمی سراسر شوروی در باره فیلولوژی ایرانی (۱) قرائت شده است. نویسنده دیگر، ای. س. براگینسکی، تحت تاثیر و براساس اظهارات صدرالدین عینی در باره سرچشمه های ملی شعر کلاسیک به بررسی مسئله تقسیم بندی ادوار تاریخی ادبیات تاجیکی پرداخت. اندیشه های کلی در باره این تقسیم بندی را ای. س. براگینسکی در مقدمه کتاب منتخبات منتشر بسال ۱۹۴۰ و دلایل دامنه دازتر را در سایر آثار چاپی خود شرح داده است.

طبیعی است که نویسندگان در این مقاله آن استنتاجات مشترکی را که داشته‌اند بیان میدانند و امکان تفسیر مستقل و گاه متفاوت برخی از پدیده های ادبی یا آثار بعضی منصفان و لحظات گوناگون را در چهار چوب ادواری که متفقاً تنظیم کرده و پذیرفته اند برای خود محفوظ میدارند. نویسندگان مقاله نقطه خواسته اند بدین وسیله کمکی کرده باشند تا گام دیگری در راه نیل به عقیده واحد در زمینه تقسیم بندی ادوار تاریخی ادبیات فارسی و تاجیکی میان ایران شناسان برداشته شود.

طرح تقسیم بندی ادوار تاریخی ادبیات سده های ۸ - ۱۵

ادبیات سده های نامبرده در شرایط و ایران و آسیای میانه بدست خلفای عرب ایران و آسیای میانه بدست خلفای عرب و تحکیم اسلام، روابط فئودالی برقرار گردیده و تثبیت شده بود. ادبیات مذکور بسیاری از سنن کهن ایرانی را در خود جذب و از حیث ماهیت دگرگون کرده با ارتباط نزدیک و تاثیر متقابل با ادبیات عربی و بعد ها با ادبیات ترکی زبان در چهار چوبه جریان ادبی جهانی توسعه و تکامل مییافته است. ادبیات سده های ده تا پانزده میلادی بویژه در شیوه شاعرانه آن از طرف نسل های بعد بعنوان کلاسیک شناخته شده است. دو تمایل همواره در داخل آن با هم مبارزه داشته اند: یکی فئودال - اشرافی و دیگری ملی، و گاه این هر دو تمایل در حیطه آثار یک تن هم مشاهده میشود است. با در نظر گرفتن پدیده غالب (که وابسته تغییر شرایط معین تاریخی است) سده دوره در ادبیات فارسی

۱ - «چهارمین کنفرانس علمی سراسر شوروی درباره فیلولوژی ایرانی» موضوع های اصلی گزارشها - تاشکند، ۱۹۶۴، صفحات ۴۰، ۴۲.

قرون وسطی - سده های ۸ تا ۱۵ - مشخص میگردد :

۱- دوره استقرار شیوه های کلاسیک (در شرایط تاریخی فتوحات اعراب و نهضت های ملی ضد خلافت و ایجاد دولت های مستقل در سده ۸ تا آغاز سده ۱۱) با تقسیمات جزء زیرین :

۱ - زندگی ادبی ملل ایرانی در شرایط سلطه زبان کتابتی عربی در سده های ۸ و ۹ به زبان یگانه صورت میگردد . در ادبیات عقاید شعوبی بیان میشود (ابن المقفع ، بشار بن برد ، ابونواس) .

۲ - پیدایش ادبیات به زبان فارسی دری و سرچشمه های ملی آن . پایه گذاران آن : حنظله بادغیسی ، محمد بن وصیف ، ابوسلیک گرگانی ، فیروز مشرقی و دیگران .

۳ - محافل ادبی آسیای میانه (بخارا و سمرقند) و خراسان (دولت سامانی) ، رودکی و گروه پروان او ، دقیقی ، فردوسی و شاهنامه او ، ابن سینا و تعزلات فلسفی بعنوان حلقه رابط بین محافل ادبی مشرق و مغرب ایران .

۴ - محفل ادبی مغرب ایران - شعر به زبان طبری ، شعر به زبان فارسی (منطقی و دیگران) :

۵ - محفل ادبی غزنه ، عنصری و گروه پروان او .

۲ - دوره مبارزه دو خط مشی (در شرایط تاریخی حدت یافتن کشمکش های اجتماعی و مبارزه طبقاتی در سده ۱۱ تا آغاز سده ۱۳) با تقسیمات جزء زیرین :

۱ - خط مشی اشرافی (مدیحه سرائی) و پیدایش سبک متصنع ، ادراک زیبا شناسانه « ضدره آلیسم » کیکاوس و نظامی عروضی و عوفی ، قطران و اسدی طوسی ، « روایت های » شاهنامه ، شاعران غزنوی و قره خانی و خراسانی سده ۱۲ ، مسعود سعد سلمان ، جبلی ، رونسی (محفل بهرامشاه) ، معزی ، ادیب صابر ، رشیدی سمرقندی ، عمیق ، رشید و طواط ، خاقانی و انوری . نشر ، کلیله و دمنه ، « سندیادنامه » . « مقامات » حمیدالدین بلخی .

۲ - خط مشی مخالفت آمیز و بشر دوستانه :

الف) شعر الحاد آمیز صونیه و اسمعیلیه - انصاری ، سنائی ، عطار ، ناصر خسرو ، نزاری .

ب) شعر بزمی (بشر دوستانه ، فارغ از امر دین) ، « ویس و رامین » ،

نفی خود بخود «ضد ریه الیسم» در آثار انوری، خاقانی، فاریابی، عمر خیام نظامی.

۳- دوره تعالی نوین ادبی (در شرایط تاریخی پس از کشورگشائی مفلو، رشد نیروهای مقاومت و نهضت های ملی در سده های ۱۲ - ۱۵) با تقسیمات جزء زیرین:

۱- تجدید خط مشی مدیحه سرائی - امامی، همای، روش تقلید در خلق آثار». امیر خسرو دهلوی و آغاز سبک هندی - فارسی - سلمان ساوجی.

۲ - خط مشی صوفیه و متصوفه: جلال الدین رومی، بابا افضل، اوحدی کرمانی.

۳- تجدید خط مشی مخالفت آمیز و بشر دوستانه و مضامین حاکی از اعتراض اجتماعی - سعدی، زاکانی، ابن یمن و حافظ.

۴ - پایان دوران - شعر الحاد آمیز حروفیون: نسیمی و قاسم انوار. مبالغه در توجه به قالب و شکل در خط مشی متصوفه و مدیحه سرایان، کاتبی، عصمت و دیگران. آثار جامی - گروه شاعران هرات در سده ۱۵ و وارد شدن زندگی شهری در ادبیات. اشعار «پیشه وری» سیفی و دیگران، محفل ادبی غرب ایران.

دوره پایه گذاری شیوه های کلاسیک (سده ۸ تا آغاز سده ۱۱)

پاره ای توضیحات

۱- فتح ایران و آسیای میانه بدست اعراب که در حدود سال ۶۳۵ میلادی آغاز گردید و تنها در سالهای آخر دهه دوم سده هشتم خاتمه یافت، جریان تاریخی طولانی و بفرنجی بود که تغییرات عمیقی را در زندگی اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ملل مغلوب موجب شد.

در نتیجه کشورگشائی اعراب و اشاعه اسلام، زبان های ملل مغلوب بوسیله زبان عربی غالب از حیثه مرادفات کتبی خارج شد. عربی بعنوان زبان دینی و دولتی یگانه زبان ادبی ضروری برای عامه مردم در سراسر قلمرو خلافت اعراب گردید.

نهضت رهایی بخش ضد خلافت که آن را نهضت شعوبی نامیده اند از همان اوایل سده هشتم در میان ملل مغلوب آغاز شد. از همه نیرومندتر شعوبیه ایران بودند که در مخالفت خودگام تا حد جدائی کامل از اسلام پیش میرفتند. با این همه آنان نیز تنها زبان عربی را بکار میبردند و تا اوایل سده نهم در برابر تحمیل این زبان قیام نمی نمودند. بدین سان

در دامن ادبیات عربی زبان نهضتی برضد استیلای فرهنگی عرب و برای احیای آرمان های زندگی فرهنگی و ادبی ایران پیش از اسلام بوجود آمد. درخشان ترین نمایندگان این نهضت یکی استاد نثر و مترجم روزبه پسر دادبه (مسمی به عبدالله ابن المقفع؛ ۷۲۴ - ۷۵۹) و دیگر دو تن شاعر بشمارین برد (۷۱۴-۷۸۴) و ابونواس (۷۸۲-۸۱۳) بودند. اما چون آثار شان به زبان عربی است، پیش از هر چیز جزو ادبیات عربی محسوبش میدارند. لیکن ادبیات عربی زبان ایرانیان در سده های ۸-۹ که مقاصد شعوبی، مخالفت آمیز و ضد خلافت را بیان میکردند است دیگر ادبیات عربی خالص نیست، بلکه باید آن را بخش زنده ای از جریان تکامل ادبی ایران در زمانی که فارسی میانه (پهلوی) به فارسی نوین تبدیل میشده است تلقی کرد. اما حتی پس از آن که در اواخر سده نهم ادبیات فارسی قابل فهم وسیع ترین محافل بوجود آمد، سنت ادبی عربی زبان در میان ملل ایرانی قطع و ترک نشد.

۲- بادر نظر گرفتن قطعات پراکنده ای که از اشعار اولیه فارسی بدست است، میتوان حکم کرد که شعر فارسی در میان توده مردم بخش های شرقی حاک ایران - در خراسان و ماوراءالنهر - شکل پذیرفته است. نخستین اثر منظومی که از آن زمان به ما رسیده و به سال ۷۲۵ مربوط است شعر عامیانه و میهن پرستانه کوتاهی است که در بلخ سروده شده. ابیات ابوالینیقی عباس بن طرخان سمرقندی، شاعر پایان سده ۸ یا آغاز سده ۹، نیز دارای همین جنبه است. موفقیت های شعوبیه ایران زمینه را برای فایق آمدن برسلطه زبان عربی در ادبیات ملل ایرانی آماده ساخت. میتوان باور داشت که حتی در مرحله بدوی فعالیت شعوبی ها کوشش هایی در این جهت بعمل می آمده است. «اطلاعاتی در دست است که بشمارین برد در جوانی به فارسی شعر میسرود. و ابونواس نیز، با درهم شکستن سنن شعری اعراب بدوی، در اشعار عربی خود کلمات و گاه جمله های کاملی به فارسی میگنجانده است. این هم بر ما محقق است که در سال ۸۰۹ در مرو قصبه ای در مدح مامون، رئیس نهضت شعوبیه بهنگام آغاز مبارزه او برای در دست گرفتن زمام امور خلافت، به وی تقدیم گردیده است.

ظاهر از زبان مکالمه توده مردم خراسان، - جایی که نهضت استقلال طلبی ضد خلافت به نخستین پیروزی سیاسی نایل گردیده بود، پایه و اساس زبان ادبی جدید قرار گرفت. حتی امروزه نیز لهجه خراسانی از همه لهجه های دیگر فارسی به زبان ادبی نزدیکتر است. زبان ادبی جدید که ابتدا پارسی و بعد فارسی نامیده میشد، در آغاز در مدیحه های منظوم در باری بطرزی وسیع بکاربرده شد. ازین رو صفت دزی بر آن

افزودند و پارسی‌دری گفتند، یعنی زبانی که در دربارشاهی بدان مینویسند. بعد ها صفت در ی در انتساب به زبان معنای سره، درست ر ادبی به خود گرفت.

در اشعار نخستین شاعران فارسی‌گو، همراه موضوعهای مدیحه‌ای که جنبه غالب داشت (و نیز تاحدی جنبه میهن پرستانه زیرا استقرار حکومت مستقل در آن ستوده میشد) آرمان‌ها و نمابلات ملی هم در آن انعکاس مییافت (خاصه در نمونه‌های اشعار حنظله باد غیسی، ابوسلیک و دیگران که محفوظ مانده است). در پایان سده نهم مسعودی مروری کوشش نمود تا حماسه ایرانی را به نظم در آورد (اولین نمونه شاهنامه).

۳ - در آغاز سده ۱۰ شرایط مساعدی برای بسط و تکامل ادبیات در قلمرو دولت فتودالی نسبتاً متمرکز سامانی که تابع خلافت عرب نبود بوجود آمد. شهر بخارا نه تنها پایتخت این دولت، بلکه مرکز زندگی فرهنگی سراسر ایران شرقی و آسیای میانه گردید. در آنجا بود که نخستین مکتب بزرگ شعر و نثر فارسی تشکیل شد و رونق یافت و آثار آن مکتب برای تکامل بعدی ادبیات جنبه کلاسیک بخود گرفت.

همزمان با رودکی و پس از او، در بخارا و دیگر شهرهای قلمرو سامانیان در سده دهم بیش از پنجاه تن شاعر نامدار میزیستند که بسیاری از آنان گذشته از فارسی به عربی نیز شعر میسرودند. از آن جمله اند ابوشکور بلخی مصنف نخستین منظومه پندآموز بنام «آفرین نامه» و دقیقی پایه‌گذار «شاهنامه» که تحقق وجود آن مدیون نیوغ فردوسی است، و دیگران. تنظیم حماسه پهلوانی ایران بصورت یک مجموعه یکی از مهم‌ترین هدف‌های شعوبیه ایران بود و در نیمه اول سده دهم در دولت سامانی اقدام به چنین کاری شده است. لیکن این کوشش‌های ابتدائی جهت تنظیم چنان مجموعه‌ای؛ یا به علت کامل نبودن و یا از آن روکه دارای پایه عالی هنری نبوده در بوته زمان تاب نیاورده است. اما شاهنامه فردوسی (که چند صد بیت ساخته دقیقی را نیز در بردارد) برجسته‌ترین اثر دوره مورد بررسی واردکننده ادبیات جهانی شده است.

حلقه ارتباط بین محافل ادبی شرق و غرب ایران آثار متفکر بزرگ این سینا بوده که فعالیت خود را در قلمرو سامانیان آغاز کرده و در ایران غربی پایان داده است.

پیشروترین آرمانها و مقاصد ملی در ادبیات عبارت بوده است از درک بشردوستانه و هنری انسان، گسترش و تکامل مضامین میهن پرستانه‌ای

که شعوبه آغاز نهاده بودند ، اشاعه آرمان «پادشاه عادل» که خدمتگزار مردم باشد .

«سندبادنامه» نخستین اثر نثر بدیع به زبان فارسی که ابوالفوارس قناریزی در سال ۹۵۰ از پارسی میانه به پارسی دری برگرداند ، در شهر بخارا بوجود آمد . هدف اصلی این مجموعه حکایات و افسانه های پند آموز که منشاء هندی دارد آموختن لزوم پیروی از عقل سلیم به زور آوران جهان بود .

۴ - اگر پیدایش و تثبیت ادبیات به زبان فارسی دری در خراسان و سرزمین آسیای میانه (در آغاز سده دهم) صورت گرفت ، در مقابل زبان ادبی جدید تنها در اوایل نیمه دوم سده مزبور در غرب ایران آغاز گردید ، زیرا نهضت استقلال طلبی در آنجا دیرتر رو به توسعه و ترقی گذاشت . نخستین دولت های مستقل غرب ایران ، یعنی حکومت آل زیاد و آل بویه ، فقط پس از سال ۹۳۰ ثبات و استحکام یافتند . پایتخت های حکمرانان جدید ، گرگان رزی و اصفهان و شیراز ، در عین سلطه مرسوم زبان عربی ، به مراکز زندگی فرهنگی مبدل گردیدند . ولی در غرب ایران ، بخلاف خراسان ، در بدو امر زبان فارسی در برابر عربی قرار داده نشد بلکه زبان طبری (مازندرانی قدیم) که بدان نزدیک است ، اولین آثار غیر عربی در آنجا به زبان طبری نوشته شد .

در باره تصنیفات شاعران ایران غربی ، که بی شک آثار بسیاری بوجود آورده اند ، تنها میتوان از روی اشعار ناچیزی که باقی مانده است قضاوت کرد . این اشعار نمونه های مدیحه سرائی درباری و وصف لذات جسمانی است . آنچه این اشعار را از آثار محافل ادبی شرق ایران متمایز میدارد همانا تصنع بیشتر و پیچیدگی شکل شعری و در عین حال سستی و گاه فقد کامل موضوع های پندآموز یا مربوط به تکالیف مدنی میباشد .

در میان نخستین شاعران به زبان طبری بویژه علی پیروزو مسته مرد شهرت داشته اند . از فصاید آنان چند بیت که بزرگوار خوانده میشود تا زمان ما محفوظ مانده است . از دیگر کسانی که به زبان طبری آثاری داشته اند (و شماره شان از ده بیشتر است) تنها نامشان را میدانیم . در باره ترجمه منثور «مرزبان نامه» - مجموعه حکایاتی که از لحاظ مضمون به کلیله و دمنه نزدیک است - اطلاع داریم که این ترجمه در پایان سده دهم بوسیله مرزبان فرزند رستم از امیران مازندران از فارسی میانه به زبان طبری صورت گرفته است .

کوشش برای در آوردن طبری بعنوان زبان ادبی در غرب ایران

مورد پشتیبانی قرار نگرفت. در نیمه دوم سده دهم در آنجا نخستین شاعران پارسی‌گوی پدیدار گردیدند. مثلاً منطقی‌رازی (که در فاصله سالهای ۹۸۰ - ۹۹۰ در گذشته است) با موفقیت با شاعران طبری‌گوی رقابت میکرده است. چندی بعد خسروی سرخسی و قمری مازندرانی هم به منطقی‌پیوستند. آنان به زبان عربی نیز شعر میسروده‌اند و بطور کلی در گرگان در دربار قابوس وשמگیر زیاری (۹۷۶ - ۱۰۱۲) که خود بعنوان استاد نثر منشیان^۱ عربی و شاعر پارسی‌گو شهرت داشت هنر نمائی میکرده‌اند. شهر باستانی ری (نزدیک تهران کنونی) مرکز مهم زندگی ادبی ایران در روزگار آل بویه بود. کمال‌الدین بندار (در گذشته بسال ۱۰۱۰) به زبان‌های اصلی غرب ایران - یعنی عربی و فارسی و همچنین به لهجه‌های محلی در آنجا شعر میسرود و معاصر جوانتر او غضایری که دلیرانه با مدیحه سرایان مشهور خراسان به مجادله قلمی میپرداخت تنها به فارسی شعر میساخت (نامبرده در حدود سال ۱۰۴۰ فوت کرده است).

۵ - در اواخر سده دهم پس از جنگهای داخلی طولانی، دولت سامانیان منقرض گردید. بخشی از قلمرو آن که در آن سوی آمودریا واقع بود بدست ترکان قره‌خانی افتاد که سنن ادبی فارسی در بدو امر برای آنان بیگانه و نامفهوم بود. مرکز زندگی فرهنگی و ادبی از بخارا به غزنه که تا آن زمان شهر بی‌اهمیتی بود انتقال یافت. اساس شعر محفل ادبی غزنه را در نیمه اول سده یازدهم مدیحه سرایی و ستایش لذات زندگی تشکیل میداد. شاعران غزنه با بکار بردن زبان موجز و نسبتاً ساده محفل خراسان دوران تثبیت شیوه‌های کلاسیک را به پایان رساندند.

در داخل ادبیات منظوم درباری شیوه‌های شعر غنائی و منظومه‌های عاشقانه (عنصری) و مطالب پندآموز نیز بسط و ترقی مییافت. در برخی آثار نیز موضوع‌های ملی بصورت تحریف شده‌ای نمودار میشد.

مشخصه سراسر این دوران اول همانا گوناگونی اشکال آفرینش هنری و مضمون و موضوع‌ها و شیوه‌های آن و مهم‌تر از همه شکل پذیرفتن شیوه‌های عمده کلاسیک: قصیده و غزل و مثنوی میباشد؛ با تنوع بسیار زیادشان؛ و همچنین استقرار قوانین اساسی عروض و سلسله فوafi و صنایع بدیعی و تصاویر شاعرانه.

دوره مبارزه دو خط مشی (سده ۱۱ - آغاز سده ۱۲)

کشورگشائی سلجوقیان در نیمه سده یازدهم منجر به تشکیل دولت مقتدری گردید که از دریای مدیترانه تا هندوستان شمالی و استان‌های شرقی چین گسترش مییافت. در روزگار دولت سلجوقیان برای توسعه

بازرگانی کاروانی و صنایع پیشه‌وری شرایط مساعدی بوجود آمد ، ولی دیری نیاید که جنگهای داخلی و تجاوزات سفاکانه فئودال ها به دارائی شهرنشینان مانع آن گردید . شهر ها بزرگتر و غنی تر میشدند و در آن قشر «بورژوائی» مرکب از بازاریان و پیشه‌وران و صاحبان کارگاه ها و بازرگانی که با کاروان ها دادوستد میکردند ، کارمندان دولت و روحانیون و همچنین گروه نوحاسته روشنفکران شهر های فئودالی بوجود می آمد . اندیشه های تازه ضد فئودالی در ادبیات نفوذ مییافت و بموازات خطمشی کهنه و مرسوم اشرافی ، خطمشی دیگری با جنبه مخالفت آمیز و بشردستانه بوجود میآمد که در معنا و مضمون مخالف آن يك ولی از حیث شکل و قالب هنری معمولاً با آن یکسان بود . تاثیر متقابل و مبارزه این دو خطمشی در همه شیوه ها ، در همه مکتب ها و جریان های ادبی و گاه در داخل آثار يك شاعر واحد مشاهده میشود : برخی از مدیحه‌سرایان سرسخت در يك سلسله از آثار خود در عین حال مبین آرمان ها و اندیشه های پیشرو زمان خود شده اند . ماهیت مخالفت آمیز خطمشی دوم در مجموعه کاملی از اندیشه ها و آرمان های ادبی تجسم میپذیرد که عمده ترین آن عبارتست از : الحامذهبی (صوفیه و اسمعیلیه) ، اعتقادان فلسفی (راسیونالیسم و آزاداندیشی ، شکاکیت آمیخته باستایش لذات زندگی) و اندیشه های بشردستانه (نفی دخالت مذهب در امور زندگی مادی اجتماع ، رسوا ساختن بدی ، مبارزه برضد جباری ، پژوهش تخیلی حقیقت اجتماعی) . از آن گذشته ، شیوه های غنائی - غزل و رباعی - نیز در سده دوازدهم بسط و ترقی فوق العاده یافت .

پدیده مهم دیگر زندگی ادبی که در دامن ادبیات منظوم درباری تکوین یافت ولی از مبارزه دو خطمشی نامبرده برکنار ماند ، بوجود آمدن سبک جدید سخن پردازی مصنوع ادبی است . از نظر تحول این سبک ادبی ، همه ادیبان را میتوان به دو گروه تقسیم کرد : یکی پیشقدمان که در آثارشان نخستین نشانه های تجاوز از سادگی و ایجاز پیشین و گرایش بسوی سخن پردازی پیچیده و مصنوع دیده میشود و دیگری استادان کامل سخن مصنوع . بزرگترین شاعران سده های یازدهم و دوازدهم جزو پیشقدمان این سبک تازه بوده اند ، مانند قطران تبریزی (۱۰۱۰ - ۱۰۷۰) و اسدی طوسی (که در حدود سال ۱۰۷۰ در گذشته است) و اینان در آذربایجان و شیروان میزیسته اند . مدیحه‌سرایان غزنه ، مانند مسعود سعد سلمان (۱۰۴۶ - قریب سال ۱۱۲۱) ، پایه گذار شیوه «حبسیه» ، ابوالفرج رونی (در گذشته بسال ۱۱۳۰) ، عبدالواسع حبلی (در گذشته بسال ۱۱۶۰) ، شاعران خراسان مانند معزی (در گذشته در حوالی سال ۱۱۴۰) و ادیب صابر (کشته شده بسال ۱۱۵۰) ، شاعران ترکستان مانند عمق بخارائی (در گذشته بسال ۱۱۴۸) و رشیدی سمرقندی (در گذشته

در حوالی سال ۱۱۵۰). اما کمال شگفتگی سبک جدید سخن پردازی
مصنوع در آثار شاعرانی مانند رشید و طواط (در گذشته در حوالی سال
۱۱۸۲)، انوری (فوت در حوالی سال ۱۱۷۰)، خاقانی (در گذشته بسال
۱۱۹۹)، ظهیرالدین فارابی (در گذشته بسال ۱۲۰۱) و دو شاعر اصفهانی،
جمال الدین عبدالرزاق (فوت بسال ۱۱۹۲) و پسرش کمال الدین اسمعیل
(کشته شده بسال ۱۲۳۷) بوده است. شاعر بشردوست نظامی گنجوی
(در گذشته بسال ۱۲۰۹) نیز بتمام معنی استاد سبک سخن سرائی
مصنوع بوده است.

۱ - خط مشی اشرافی (مدیحه سرائی) هم دودربار مرکزی سلجوقی
(و بعد ها خوارزمشاهی) گسترش و ترقی مییافت و هم در مراکز ایالات،
مانند غزنه و ترکستان (قره خانیان) و اصفهان و آذربایجان و شیروان -
ادیبان غالباً از مرکزی به مرکز دیگر میرفتند. یک اصل صریح زیباشناسی
در اساس این خط مشی قرار داشته که به زبان عربی چنین بیان شده
است: «بهترین اشعار دروغ ترین آنها است و بهترین کلام آنست که
در آن مبالغه بکار رود». * طرفداران این نظریه نیز به همین گونه اظهار
عقیده می کنند. مثلاً کیاکاوس مولف «قابوسنامه» (۱۰۸۲ - ۱۰۸۴) چنین
نوشته است: «در شعر دروغ از حد میر، هر چند مبالغت در شعر هنر
است. نظامی عروضی، مولف «چهار مقاله» در حدود سال ۱۱۵۵
معتقد است که شعر هنری است که «خرد را بزرک و عظیم را حقیر
مینماید و زیبا را در لباس زشت و زشت را با ظاهر زیبا جلوه میدهد».
عزقی، مولف نخستین منتخبات ادبیات فارسی موسوم به «لباب الالباب»
(۱۸۲۸) نیز به آنان تاسی مینماید: «اگر مس دروغ را بازر شعر بیان دانی
مس با طلا درآمیزد و زیبایی شعر برپستی دروغ غالب میگردد».

این نظریه «تحریف هنری واقعیت» به کاملترین وجهی در شیوه
نصیبه سرائی مداحی نمایان گردیده است. بدین سبب بویژه نصیبه -
سرائی است که مورد حمله ادیبان پیرو خط مشی مخالفت آمیز و
بشردوستانه قرار گرفته است. در مسیر خط مشی اشرافی، گسترش
و رونق سنن حماسه سرائی پس از فردوسی نیز غالباً بشکل منظومه هائی
ادامه داشته و گویی بدنبال شاهنامه و برای «تکمیل» آن سروده میشده
است. نخستین اثر از آن جمله «گرشاسپ نامه» است که اسدی طوسی
در سالهای ۱۰۶۲ تا ۱۰۶۴ سروده است. پس از او نیز طی سده های
یازدهم و دوازدهم بیش از ده منظومه مشابه آن به تقلید از شاهنامه
ساخته شده است. مهم ترین آن ها که از بسیاری جهات از چارچوب

کراکذب اوست احسن او
(نظامی گنجوی)

* در شعر مپیچ و در فن او

خط مشی درباری خارج گردیده «برزوانامه» عطائی (در گذشته بسال ۱۰۷۸) میباشند .

سبک سخن مصنوع به قلمرو نثر هنری نیز که از شعر عقب تر مانده بود نفوذ کرد و به عنوان اصلاح معروفترین نمونه های نثر کهن احیاء و تجدید یک سلسله آثار را باعث گشت . مثلاً در سال ۱۱۴۴ یک «کلیله و دمنه» دیگر در غزنه نوشته شدو در سال ۱۱۶۰ یک «سندبادنامه» جدید در سمرقند، و در سال ۱۱۵۶ «مقامات» عربی با تغییراتی به فارسی درآمد و بین سالهای ۱۲۰۱ و ۱۲۲۵ در آذربایجان و آسیای صغیر، مستقلاً و بی هیچ ارتباطی بایکدیگر، دو متن اصلاح شده مجموعه پندآموز «مرزبان نامه» نگاشته شده است . همه این آثار بعلت دشواری سخن متکلف و مصنوع آن تنها در میان گروه های معدودی از برگزیدگان رواج داشت . برعکس، داستان های عامیانه مانند داستان سمک عیار که در سال ۱۱۸۹ از قول یک نفر سخنور نوشته شده و مبین حالات مردم شهرنشین است شهرت و شیوع بسیار زیادی بطور شفاهی داشته است، و هکذا .

۲ - خط مشی مخالفت آمیز و بشر دوستانه هم در اشعار نطه های ارتداد مذهبی (صوفیه و اسمعیلیه) و هم در اشعار غیر مذهبی بوجود آمده است .

الف - مرحله نخستین اشعار صوفیه تنها اقتباسی از شعر غنائی عاشقانه (غزل و رباعی یا ترانه) بود که مشایخ صوفیه مانند ابوسعید ابوالخیر (۹۵۷-۱۰۴۹) و باباطاهر عریان (نیمه اول سده یازده) بدان اقدام کردند . در مرحله بدوی گسترش و تکامل اشعار صوفیه، مجموعه بفرنج اشارات و کنایات و استعارات آن، یعنی شیوه بیان مفاهیم صوفیه بوسیله مفاهیم و تصاویر و اصطلاحات مربوط به عشق و لذت طلبی در شعر غنائی متعارف، کلا تشکیل و ترکیب یافت .

نخستین دیوان شعر صوفیان، که معمولاً به باباکوهی (در گذشته در حدود سال ۱۰۵۰) نسبت داده میشود ظاهراً از او نیست و بعد ها جعل شده است . عبدالله انصاری (۱۰۰۶ - ۱۰۸۸) را باید پایه گذار نکویش حکومت و ثروت و تقبیح خود کامگی جباران و کوشش برای تزکیه نفس را در مقابل آرمان های شعری مداحان که غلبه داشت قرار داد .

نظم و نثر صوفیه به زبان فارسی دانست . نامبرده برای نخستین بار سنائی گوینده نخستین منظومه پندآموز صوفیه بنام « حدیقه - الحقیقه » (۱۱۳۱) در شماره صوفیان معتدل بوده است .

عطار نیشابوری که برای تبلیغ نظرات افراطی وحدت وجودی

صوفیه از همه اشکال ادبی موجود آن زمان و خاصه از مثنوی استفاده میکرد. است از شاعران سده ۱۲ صوفیه بود که اصلاحات آئین درست صوفیه را که محمد غزالی عملی نموده بود پذیرفته است.

تعلیمات اسمعیلیه که بدرجات بیش از صوفیه جنبه ارتداد و الحاد دارد در سده یازده در ایران و آسیای میانه بمنزله پرچم مخالفان سلطه نرکان و سلجوقیان بوده و در آثار متفکر نامدار ناصر خسرو (۱۰۰۴ - در حدود ۱۰۸۰) بایانی هنری انعکاس یافته است. نامبرده نیز مدیحه سرائی درباری را در اشعار خود بسختی مورد حمله قرار داده است. یگانه شاعر بزرگ اسمعیلیه پس از ناصر خسرو نزاری (در گذشته بسال ۱۲۲۰) می باشد. سنن شعر اسمعیلیان تازمان ما در بدخشان (پامیر غربی) محفوظ مانده است.

ب) منظومه «ویس و رامین» اثر فخرالدین اسعد گرگانی که در حدود سال ۱۰۵۵ در اصفهان سروده شده است از حیث حدت انتقاد اشهر نشینانه از فتودالسم مقام خاصی در ادبیات دارد. شکل اساسی مخالفت ادبی در شعر غیر مذهبی عبارت بوده است از نکوهش مدیحه سرائی درباری که بوسیله شاعران اسمعیلیه و صوفی رایج گردیده است. حتی خود نمایندگان شیوه مدیحه سرائی در شعر نیز برضد آن پیام بینموده و آن را باصطلاح از درون منفجر میکردند. نخستین کسی از آنان انوری بوده است و شاعران حرفه ای درباری دیگر نیز مانند کمال الدین اسمعیل و ظهیرالدین فاریابی و بالاخره خاقانی ابیات درخشانی در نکوهش مدیحه سرائی گفته اند.

عمر خیام ریاضی دان بزرگ (در حدود ۱۰۴۰ - ۱۱۲۲) بتمام معنی پایه گذار شعر با جهان بینی بشر دوستانه بوده است. آثار طبع نظامی هم (۱۱۴۱ - ۱۲۰۳) و بویژه خمسه معروف او بمنزله نقطه اوج تکامل خط مثنوی بشر دوستانه است. تحلیل و ترکیب و تلفیق همه آثار پیشرو گذشتهگان و تا اندازه ای هم تخیلات اجتماعی از خصوصیات آثار نظامی است. دهها مصنف که تا آغاز سده بیستم آثاری به زبان های فارسی و ترکی رازبکی و آذربایجانی و غیر آن بوجود می آورده اند از مضامین خمسه نظامی الهام میگرفته و آن را مطابق روح زمان خود منعکس مینموده اند.

دوره ترقی جدید ادبی (سده های ۱۳-۱۵)

حمله مغول در سالهای ۱۲۲۰ - ۱۲۲۳ بسط و پیشرفت زندگی فرهنگی و ادبی را در آسیای میانه و قسمت اعظم ایران دچار وقفه نمود. تنها در قلمرو سه امارت که از نهب و غارت هولناک برکنار ماندند، یعنی در امارت سلجوقیان روم در آسیای صغیر و در امارت سلفریان فارس که پایتخت آن شیراز بود و در قلمرو سلطان دهلی در شمال هندوستان. کانون های زندگی فرهنگی جهان فارسی زبان محفوظ ماند. دانشمندان

و ادیبانی که از دیگر شهرها از برابر دسته های مهاجم چنگیز خان گریخته بودند در شیراز و هندوستان پناهاگی یافتند. از سال ۱۲۵۰ بعد در همین کانون ها ترقی جدیدی در زمینه ادبیات آغاز گردید که بندریج به احیای صوری همه شیوه های ادبی قبل از حمله مغول، اعم از ادبیات متعارف غیر مذهبی و ادبیات صوفیه منجر شد.

احیای سنتها موجب بوجود آمدن آثاری شد که جامع سنن فرهنگی و ادبی گذشته بود. مثلا در تکمیل منتخبات عوفی (لباب الالباب) در سال ۱۲۲۲ در هندوستان مجموعه حکایاتی بنام «جوامع الحکایات و لوامع الروایات» نوشته خود نامبرده انتشار یافت. ادیب شمس قیس نیز در حدود سال ۱۲۳۱ کاملترین اثر درباره شعر فارسی را بنام «المعجم فی معاییر اشعار العجم» رادر شیراز بیان رساند.

در پایتخت های فرمانروایان مغول در آن بخش از ایران و آسیای صغیر که زیر استیلای مغول بود از همه شیوه های ادبیات درباری بجز شعر مدیحه ای نثر متصنع بوجود آمد، آنهم در برخی تالیفات تاریخ نگاری که به مداحی جهانگیران مغول و اجداد آنان اختصاص داشت. دو منبع بسیار گرانبهای تاریخی: «تاریخ جهانگشای» جوینی (۱۲۶۰) و «تاریخ و صاف» (۱۳۱۲) از این قبیل آثار است.

۱ - شاعرانی که سنن قصیده سرائی مدح آمیز و غزل عاشقانه را پس از هجوم مغول در ایران زنده کردند عبارتند از امالی (در گذشته بسال ۱۲۷۷) در کرمان و مجد همگر (در گذشته بسال ۱۲۸۷) در شیراز. آنان تنها به پیروی و تقلید ماهرانه از استادان سده ۱۲ اکتفا نموده اند بعد ها بسیاری از شاعران درباری ایران و هندوستان نصیده سرائی کرده اند، از آن جمله همام تبریزی (در گذشته بسال ۱۳۱۴) و امیر خسرو دهلوی (۱۲۵۵ - ۱۳۲۵) و بیرون وی، شاعران محفل هندی-ایرانی، و ابن یمن (۱۲۸۶ - ۱۳۶۸) و بالاخره مشهورترین آنان سلمان ساوجی (قریب سال ۱۴۰۰ - ۱۳۷۵) که تقریباً میتوان گفت آخرین استاد بزرگ قصیده کلاسیک میباشد. بعد ها، با انحطاط قصیده، وظیفه مداحی آن را از بسیاری جهات غزل و رباعی برعهده گرفتند. حتی در آثار برخی از شاعران پیش از مغول در سده دوازدهم، مثلا ادیب صابرو، و پس از آن هم در آثار سعدی و حافظ قصیده بعنوان وسیله مدیحه - سرائی جای خود را کاملاً به غزل مدح آمیز واگذار کرده است.

در اواخر سده ۱۳ و آغاز سده ۱۴ شیوه تقلید و نظیره ادبی مجدداً احیا شد. آغاز این کار در یک ردیف آثار تقلیدی در «تکیل» شاهنامه مشاهده میشود. این شیوه بدان معنا است که در مفهوم عمل مستقل خلاقیت نه تنها ایجاد یک واقعه ادبی (مثلاً اندیشه نو یا موضوع و مضمون

و کیفیت تازه و یا مجموعه بیان تصویری و یا حتی يك تمثال و تصویر
نویسنه بلکه پدید آوردن تعبیر تازه‌ای از آنچه قبلا وجود داشته و دیگری
عرضه نموده است نیز وارد میگردد . امیر خسرو دهلوی (۱۲۵۳ -
۱۳۱۵) و خواجوی کرمانی (۱۲۸۱ - حدود سال ۱۳۵۲) در دوران پس
از حمله مغول خدمتی شایان در احیای داستان سرائی پندآموز و حماسی
مطابق نمونه «خمسه» نظامی نمودند .

۲- حالت بدبینی و ذلت و منکوبی که در کشور های اسلامی پس از
حمله مغول بر مردم مستولی شده بود زمینه مساعدی برای احیای ادبیات
منظوم صوفیه بوجود آورد . فعالیت جلال‌الدین رومی شاعر سده سیزده
صوفیه در آسیای صغیر که از خلال شکل عرفانی آثارش ستایش بشر-
درستانه انسان بعنوان مظهر خدا مشهود است ، نیز بدین امر کمک
میکرد . در همان زمان در کاشان نماینده نسل ارشد صوفیه بابا افضل
(در گذشته در حدود ۱۲۶۵) در مجموعه بزرگ رباعیات خود سعی کرده
است و عظم تسلیم و رضای صوفیانه را با آزاداندیشی کم و بیش نزدیک
به عمر خیام توأم نماید . در ایران چند تن معاصران کوچکتر این شاعران
هم بوده‌اند و مقدم بر همه فخرالدین عرانی (در گذشته بسال ۱۲۸۹) .
غزلیات بیشمار و منظومه «عشاق نامه» او به ستایش برجذبه عشق
عرفانی اشراقی اختصاص دارد . او جلال‌الدین کرمانی (در گذشته بسال
۱۲۹۸) اشراقی افراطی در منظومه «مصباح الارواح» پا را از آن هم
فراتر نهاده خود کامگی فرمانروایان جهان را بشدت نکوهش کرده است .
شاگرد وی اوحدی مراغه‌ای (در گذشته بسال ۱۳۴۸) که عمده شهرتش به
سرودن منظومه پندآموز «جام جم» میباشد نیز از او پیروی نموده . در
منظومه خود فرمانروا را به رحم و مروت نصیحت کرده است . لیکن
فخرالدین عراقی و اوحدی در عین حال مدیحه‌سرایان قابلی هم بوده‌اند .

تصوف هرچه بیشتر در انبوه مردم نفوذ مییافت از عمق عقیدتی
و محدودیت فرقه‌ای آن کاسته میشد و در عقاید رایج دینی مستهلك
گردیده به فرمول دینداری و درستکاری موزد قبول عامه تبدیل مییافت
به همین نسبت هم بود که زبان صوفیه و رموز و کنایات و استعارات آن اصولا
اهمیت خود را بعنوان اسلوب ادبی و شکل و قالب ظریف ادبی که کم کم
در مضامین غیر صوفیه نیز شیوع مییافت در شعر حفظ کردند . سبک
ادبی خاصی بوجود آمد که میتوان آنرا «صوفی‌نما» نامید ، زیرا تنها
از حیث شکل صوفی اما محتوی و مضمون آن بر گونه های دیگر بود .

۳ - عالی‌ترین مظهر ترقی جدید ادبی عبارت بوده است از شعر
بشر دوستانه که غالبا حاوی اندیشه اعتراض اجتماعی و مبتنی بر نهضت

نای توده مردم برضد منولان در سده چهاردهم بود. آثار سعدی (سده ۱۲)، ابن یمن، عبیدزاکانی، حافظ و کمال خجندی (سده ۱۴) از این نبیل است.

آثار حافظ نقطه اوج شعر غنائی در سراسر تاریخ ادبیات فارسی میباشد. در آثار وی آزاد اندیشی خیام و آرمان های بشر دوستانه رومی و زیبایی هنری و اخلاقی شعر سعدی باهم تلفیق و ترکیب شده است. این امر خصلت کمال هنری به غزلیات حافظ می بخشد و خاصه آثار او را خیلی پیش از همه اسلاف وی به موفقیت های شعر رنسانس نزدیک می نماید.

۴ - این دوره با کشور گشائی خونبار ایران و آسیای میانه بوسیله تیمور (سالهای ۱۳۷۰ بعد) پایان می پذیرد. تیمور که اقدامات مجددانه برای ترمیم و تجدید نیرو های تولیدی کشور و زندگانی شهری خاصه در آسیای میانه (که سمرقند پایتخت آن بود) مینمود، اهمیت فرهنگ معنوی را نمی فهمید و ادبیات را طرد میکرد. اعتراض برضد خودکامگی تیمور در زنده حروفیان ظاهر شد که اصول تسنن یعنی مذهب غالب را رد میکرد و به تصوف و تشیع نزدیک بود. زنده حروفیان دو شاعر برجسته آذربایجانی که به فارسی نیز آثار فراوان دارند در دامن خود پروراندند است: نسیمی (کشته شده بسال ۱۴۱۷) و قاسم الانوار (در گذشته بسال ۱۴۲۴).

ادبیاتی که در سایه حمایت جانشینان تیمور ابتدا در سمرقند و سپس در هرات مجدداً بوجود آمد کاملاً شکل دیگری داشت. در میان شاعران محفل سمرقند عصمت بخارائی (در گذشته بسال ۱۴۲۶) شاعر برجسته ای در زمینه مدیحه سرائی و روش صوفیانه بوده در بیان مصنوع و متکلف استاد بوده است. خلافت طبق دو شاعر هراتی: کاتبی (در گذشته بسال ۱۴۳۵) و فتاحی (در گذشته بسال ۱۴۴۸) نیز به همین منوال تکامل پذیرفته است. این نوخاستگان تنها در جستجوی اشکال استادانه هنری بوده اند. لیکن اوج ترقی ادبیات در نیمه دوم سده پانزدهم در هرات، در آثار جامی (در گذشته بسال ۱۴۹۲) و علی - شبرنوائی پایه گذار ادبیات ازبکی (در گذشته بسال ۱۵۰۱) بوده است. در همان زمان مضامین زندگی شهری در ادبیات قوت یافته است (مانند اشعار «پیشه زران» سیفی و دیگران) و همراه با آن پدیده های انحطاط و تقلید بیش از پیش نمایان گردیده است.

در میان آثار نثر بدیع آن دوران «انوار سهیلی» اثر حسین کاشفی (در گذشته بسال ۱۵۰۵) که آخرین انشای کلیله و دمنه به زبان فارسی است که این بار بانثری بعد اعلی متکلف و مصنوع نوشته شده دارای مقام خاصی است.

ایران غربی که از اردوکنشی های تیمور سخت آسیب دیده و بعداً هم زیر سلطه قبایل جنگجوی قره قویونلو و آق قویونلوی ترکمان واقع شده بود در تجدید و احیای زندگی فرهنگی خود از آسیای میانه و خراسان بسیار عقب ماند ه بود .

تنها در نیمه دوم سده پانزدهم در تبریز مرکز ادبی درباری بوجود آمد که با محفل ادبی هرات بستگی نزدیک داشت ولی بمراتب از آن عقب تر بود . در میان شاعران محفل نامبرده با بافغانی (در گذشته بسال ۱۵۱۹) مقامی والا داشت و او را «حافظ کوچک» مینامیده اند . ولی برخلاف حافظ آثار وی با غم و اندوه اشباع شده است . در زندگی ادبی ایران آن زمان خلاقیت طبع درویش دهاقی شاعر پیشه ور (در گذشته به سال ۱۵۳۱) پدیده مهم و قابل توجهی بشمار میرود . نسخه منحصر بفرد دیوان او تنها شامل غزلهائی است که از بسیاری جهات حاکی از تاثیر و نفوذ حافظ می باشد و در عین حال با نوعی دموکراتیسم اشباع شده است .



در آغاز سده شانزده ایران و آسیای میانه باز در سلطه دو نیرو قرار گرفت ، که یکی از آن دو یعنی قبایل ازبک بفرماندهی شیبک خان از شمال خاوری به مغرب روی میآورد و دیگری از آذربایجان به ریاست خاندان صفوی در جهت مقابل آن سیر مینموده . در نتیجه برخورد این دو نیرو آسیای میانه سهم خان های ازبک شد و ایران و خراسان نصیب صفویه گردید . دولت مستقل سومی که از لحاظ سیاسی و فرهنگی پیش از آسیای میانه شبانی ها به ایران صفویه متمایل بود بوسیله جانشینان تیمور در هندوستان تشکیل یافت . در این هر سه کشور که محیط های نسبتاً بسته ای بودند در طول سده های ۱۶ - ۱۸ ادبیات به زبان فارسی گسترش و تکامل مییافت لیکن اگر تا آن زمان ادبیات فارسی در جریان تکامل خویش خصوصیات مهم محلی را خواه از لحاظ مضمون و خواه از لحاظ شکل در خود نمایان نمی ساخت و وحدت زبان و سبک را چنان حفظ میکرد که اساساً از تاثیر عوامل جغرافیائی و قومی برکنار بود ، پس از تجزیه ایران و آسیای میانه و هندوستان به سه کشور ، تفییراتی به همان نسبت در رشته ادبیات نیز حاصل گردید . جریان واحد ادبی که تا آن زمان وجود داشت ، تجزیه گردید و ادبیات مستقل فارسی - هندی و تاجیکی بوجود آمد .

ترجمه : رضا آذرخشی